



حسینی حسنیار شغنائی

۱۴ جنوری ۱۳۹۰

## سلسله مقالات " مبانی مذهب اسماعیلی " (8)

آشنایی با شخصیت، کار و فعالیت برخی از رجل برجسته اسماعیلی

امیر نصر سامانی

( 293 – 331 هج )

ابوالحسن نصر بن احمد بن اسماعیل سامانی

امیر نصر دوم ملقب به امیر سعید به سال 293 قمری در بخارا بدنیا آمد. نصر هنگامیکه پدرش امیراحمد بن اسماعیل سامانی به قتل رسید بیشتر از هشت سال نداشت. احمد بن محمد بن لیث متولی بخارا در میان همه ی مخالفت‌های اعضای خانواده امیر مقتول پسر هشت ساله اش ( نصر ) را بر مسند امارت نشانید. مدت امارت امیراحمد بن اسماعیل هشت سال و چهار ماه نوشته اند. امارت احمد توام با کشمکش‌های خانوادگی و شورش و مخالفت‌های والیان ولایات سپری شد. امیر تازه کشمکشها را پشت سر گذراند و بر تمام شورشیان غلبه نمود که مرگ مهلتش نداد، در سال 301 قمری بدست غلامانش کشته شد. پس از کشته شدن امیر احمد ترس و وحشت بر بخارا مستولی شد. هریک از عموها و عموزادگان پدرش برای غصب قدرت چنگال و دندان نشان میدادند. هریکی تلاش میکرد تا بر اریکه قدرت بنشیند. اسحاق بن احمد عم امیر احمد در سمرقند بود که خبر مرگ احمد بن اسماعیل را شنید، خود را امیر بخارا خواند و علم شورش را بلند نمود، اما کاری از وی ساخته نشد. پس از کشته شدن امیر احمد بن اسماعیل سامانی پسر هشت‌ساله او نصر بن احمد را بر گردن گرفته می‌بردند تا مردم با او بیعت کنند. نصر فضای پر از رعب و وحشت را که دیده بود، چنان ترس بر وی تسلط یافت که در میان اشک و آه پرسید ترسید : « شما می‌خواهید که مرا همچون پدرم بکشید. » گفتند: « نه، ما می‌خواهیم که ترا به‌جای پدرت بنشانیم. » مردم ماوراءالنهر چشم امید به اسحاق، عموی نصر، دوخته بودند، ولی مردم بخارا علی‌رغم همه مخالفت‌ها، نصر را به‌جای پدرش نشانیدند.

شهرت نصر در سنین جوانی از پای پدر و اجدادش گذشت. امیر نصر مانند پدر و اجداد خود اهل دانش و شعر دوست بود و در ترویج و توسعه زبان و ادبیات دری خدمات شایانی کرده است. می‌گویند او امیری بود نیکوخصال، بردبار و دلیر و با متانت و با تدبیر، و با کاردانی دشمنانش را مطیع خود ساخته یا نابود کرد. هر چند اوایل امارت او با یک سلسله کشمکشها و شورشها توام بود، ولی در اثر هوش و زکاوت سرشار، و گماشتن اشخاص معتمد و با تدبیر در مقامهای مهم دولتی بر تمام اشکالات بروز شده پیروز شد. یکی از شورشهاییکه تا جایی امیر جوان را سرسام کرده بود، قیام امیرحسین مروزی داعی

اسماعیلی خراسان بود. حسین مروزی در چندین فقره از جنگها بر سپاهیان بخارا پیروز شد، و همواره مورد تشویش بخارا بود. امیرنصر چنین نفر از سرداران را مامور سرکوبی مروزی نمود ولی همه در مقابل او کوتاه آمدند. امیرنصر یکی از امرای بزرگ مرو بنام احمدبن سهل را وعده ها داده به خراسان فرستاد تا با حسین مروزی مقابله کند. درین مصاف حسین شکست خورد و اسیر شد. بن سهل حسین را به بخارا فرستاد تا که در زندان بخارا چشم از جهان پوشید.

بعد از مرگ حسین مروزی یکی از شاخصترین داعیان محلی بنام احمد نسفی زمام امور دعوت را در دست گرفت. وی در زادگاهش نسف یا نخشب به موفقیت‌های زیاد دست یازید. نسفی بعد از مرگ داعی حسین متوجه مرکز امارت شد. در بخارا نیز موفقیت‌های چشمگیر بدست آورد. یکی از موفقیت‌های او دعوت نمودن امیرنصر به مذهب اسماعیلی بود. امیرنصر در اثر سعی و تلاش داعی اسماعیلی به مذهب اسماعیلی گروید.

امیر نصر مانند اجداد خود از عباسیان خاطرات خوشی نداشت. شاید یکی از دلایل روی آوردنش به کیش اسماعیلیه نیز ناشی از همین علت باشد. فاطمیان که در مغرب بلاد اسلامی امپراتوری خود را تشکیل دادند، و شعار نابودی خلافت بغداد را علم کرده بودند و از سوی دیگر اکثریت داعیان دربار ایشان را ایرانیان تشکیل داده بودند، و داعیان اسماعیلی زبان دری را زبان کار و فعالیت خویش قرار داده بودند بر افراد معمولی جامعه موثرتر بودند تا از یک تازی. عباسیان داشتن اندکترین ارتباط با فاطمیان را برابر ارتداد میدانستند. اسماعیلی شدن نصر بهانه‌ای به دست عباسیان داد تا عده‌ای از سپاهش را علیه وی تحریک کرده، او را بسال 329 قمری خلع و پسرش امیر نوح سامانی را بجایش نشانند.

بعد از خلع نصر، مردم تحریک شده و دست به آزار و اذیت اسماعیلیان زده به طوری که عده‌ی را مجازات نموده، و تعداد دیگری متواری گشتند. داعی اسماعیلی احمد نسفی/ نخشی نیز، که نصر را به مذهب اسماعیلی درآورده بود، در شورش ۳۳۲ هجری به دار آویخته شد.

می‌گویند امیر نصر بقیه عمر خود را در عبادت گذراند، تا در سال ۳۳۱ هجری. در سن سی و هشت سالگی در اثر بیماری سل درگذشت. مدت امارت نصر بن احمد بن اسماعیل سامانی سی سال بود.